

«مکان» ارزیابی میزان خسارت در دعوای مسئولیت مدنی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران

محمد مهدی الشریف^۱، سمیه سعیدی^{۲*}

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۰)

چکیده

چنانچه قیمت مال تلف شده در مکان‌های متفاوت، یکسان نباشد، دادرس در دعوای مسئولیت مدنی با این سؤال روبه‌رو می‌شود که کدام یک از این قیمت‌ها باید مورد حکم قرار گیرد. در این مقاله پس از طرح و نقد دیدگاه‌های مختلف، کوشش شده است با توجه به صحیح‌ه‌ای ابی ولاد، معیاری برای تعیین مکان صالح به‌منظور ارزیابی میزان خسارت، ارائه شود. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا و به‌طور خاص تحلیل آرای فقها استفاده شده است. معیاری که در این مقاله با برداشت از روایت مذکور بر سایر گزینه‌ها ترجیح داده شده، مکان سکونت زیان‌دیده است. با عنایت به اینکه ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی نیز، قاضی را ملزم به تعیین میزان خسارت بر اساس اوضاع و احوال قضیه کرده و محل سکونت زیان‌دیده و ارزش مال تلف شده در آن مکان نیز، یکی از اوضاع و احوال مؤثر در میزان خسارت وارد آمده به زیان‌دیده است، می‌توان دیدگاه ارزیابی خسارت بر اساس قیمت مکان سکونت زیان‌دیده را در نظام حقوقی ایران نیز پذیرفتنی دانست.

واژگان کلیدی

ارزیابی خسارت، اوضاع و احوال، زیان، زیان‌دیده، مکان وقوع خسارت.

۱. مقدمه

پس از جمع آمدن ارکان مسئولیت یعنی ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت بین زیان و فعل زیانبار، زیان دیده می‌تواند جبران خسارت خود را از دادگاه درخواست نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۶۷۳). اساساً تمامی تلاش‌هایی که در حوزه مسئولیت مدنی در جهت بررسی مبانی نظری مسئولیت، ارکان تحقق مسئولیت و موانع ایجاد آن صورت پذیرفته، با هدف جبران خسارت بوده است. اما در این حوزه و در زمینه دعوی مسئولیت مدنی، پرسش‌ها و ابهاماتی وجود دارد که کمتر به آنها پرداخته شده است. برای مثال اگرچه اولین گام در جبران خسارت، تعیین میزان خسارت است، در مورد مکان ارزیابی میزان خسارت ملاک روشنی وجود ندارد. سؤال اصلی آن است که مکان معتبر برای ارزیابی میزان خسارت، چه مکانی است؟ روشن است که این پرسش تنها در فرضی طرح شدنی است که اولاً مال تلف شده قیمی بوده یا اگر مثلی بوده، مثل متعذر شده باشد و به هر حال سخن از جبران پولی باشد، نه دادن مثل؛ ثانیاً مکان‌های مختلفی در تحقق مسئولیت مدنی مدخلیت داشته باشد و ثالثاً قیمت مال تلف شده در این مکان‌ها متفاوت باشد. به همین دلیل است که فقیهان امامی مسئله مکان ارزیابی را در باب غضب و ضمان ید مطرح کرده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷: ۵۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۰: ۲۹۹). چه در بحث غضب این احتمال وجود دارد که مکان غضب و مکان تلف و مکان تأدیه متفاوت باشد. با وجود این، موضوع تفاوت قیمت به حسب مکان، منحصر به ضمان ید نیست و همان‌گونه که برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند، در ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب نیز قابل تصور است^۱ (رشتی، بی تا: ۷۱). به گفته این فقها تصور اختلاف قیمت بر اساس اختلاف مکان در تسبیب که به حسب فرض بین فعل

۱. اذا تلف مالا و تخلل بین زمان الاتلاف اعنی علّة تحقق التّلف و زمان التلف زمان یختلف قیمة التّلف فی ذلک الزمان فهل العبرة بقیمتها یوم الاتلاف او مکانه او بقیمتها یوم التّلف و مکانه هذه المسألة قد تعرض لها فی محکی التذکرة و اجری ما اجری فی ضمان الید.

زیانبار و نتیجه آن فاصله وجود دارد، دشوار نیست. اما در اتلاف، باید بین دو فرض تفاوت نهاد: فرضی که بین زمان تحقق علت تلف و تحقق نفس تلف فاصله زمانی وجود ندارد و فرضی که بین وقوع علت تلف و حصول نتیجه، یعنی تلف مال، فاصله زمانی وجود دارد. روشن است که بحث از تعدد مکان ارزیابی تنها در شق اخیر طرح شدنی خواهد بود (همان). به نظر می‌رسد حتی در اتلاف فوری و بلافاصله نیز مسئله مکان امکان طرح دارد، زیرا در هر حال این امکان وجود دارد که مکان اتلاف، با مکان مطالبه و اداء متفاوت و بین این مکان‌ها اختلاف قیمت وجود داشته باشد. مثلاً اگر کسی ماشین دیگری را در تهران تلف کند و مالک ماشین در اصفهان، یعنی محل اقامت خوانده و احیاناً محل سکونت خود، طرح دعوا کند، احتمال تفاوت قیمت بین این شهرها وجود دارد. مسئله ترکیب غصب و اتلاف نیز فرض نادری نیست. یعنی ممکن است پس از تحقق غصب و ضمان ید، نهایتاً مال توسط غاصب اتلاف شود، که در این صورت نیز این پرسش مطرح می‌شود که قیمت کالای تلف‌شده در کدام مکان (مکان غصب، مکان اتلاف، مکان مطالبه یا مکان تأدیه) ملاک محاسبه است. به هر تقدیر بنا به گفته مرحوم میر فتح مراغی صاحب کتاب العناوین الفقهیه، فقها تا عصر ایشان در بحث ارزیابی خسارت، تنها به موضوع «زمان» تحقق ضمان و به عبارت دیگر به زمان ارزیابی قیمت، پرداخته‌اند و از بررسی فقها در خصوص «مکان» ارزیابی خسارت، در متون فقهی اثری نیست (مراغی، همان: ۵۳۶).

صاحب عناوین در توجیه عدم تعرض فقها به موضوع مکان، این احتمال را مطرح می‌کند که شاید علت غفلت اصحاب از طرح این مسئله، آن بوده است که ایشان به ملازمه بین زمان و مکان ارزیابی قیمت معتقد بوده‌اند. به این معنا که به صلاحیت مکان مربوط به زمان صالح برای محاسبه قیمت اعتقاد داشته‌اند (همان). با وجود عدم اعتنا به موضوع مکان تا زمان محقق مراغی، با طرح این موضوع از سوی فقهای متأخر بر وی و به‌طور خاص با طرح این مسئله از سوی شیخ انصاری در بحث مقبوض به عقد فاسد از کتاب مکاسب (انصاری، همان)، این موضوع مورد توجه تمامی فقهای پس از شیخ انصاری قرار گرفته

است. بر خلاف متون فقهی، مسئله مکان صالح برای ارزیابی قیمت، در عین اهمیت نظری و عملی موضوع، در کتب حقوقی چندان مورد توجه قرار نگرفته و بحث‌ها یا صرفاً به انعکاس مختصر نظریات فقهی در خصوص «مکان» ارزیابی خسارت محدود شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۰ و ۷۱؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۳۴) یا اینکه مسئله به سکوت برگزار شده است (عباسلو، ۱۳۹۰؛ باریکلو، ۱۳۸۹). در میان فقها نیز مسئله مکان صالح برای ارزیابی خسارت، در زمره مسائلی است که پیرامون آن اختلاف نظر جدی وجود دارد. بخش شایان توجهی از این اختلافات به اختلاف برداشت فقها از صحیحۀ ابی ولاد مربوط می‌شود. صحیحۀ مذکور از امام صادق (علیه السلام) از مهم‌ترین متونی است که در موضوع مکان ارزیابی خسارت مورد توجه و استناد فقها قرار گرفته است و تقریباً در تمامی مباحث فقهی درباره مکان تقویم خسارت، بحث از مفاد آن به چشم می‌خورد. چنانکه تفصیل آن خواهد آمد، برخی از فقها این روایت شریف را به صورت ضمنی حاوی حکم در باب مکان دانسته‌اند (انصاری، همان: ۲۹۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵: ۱۶۷؛ جزائری، ۱۴۱۶: ۵۵۲) و در مقابل برخی دیگر آن را فاقد چنین حکمی می‌دانند (مکارم، ۱۴۲۵: ۱۹۳). بعضی دیگر نیز هر چند روایت را منصرف از موضوع مکان ارزیابی دانسته‌اند، از باب ملازمه بین زمان و مکان و پس از استنباط حکم زمان ارزیابی از روایت، مسئله مکان را نیز به تبع از روایت استفاده کرده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۵: ۲۰۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۲۹). از دیگر نکات مهم در بحث از مکان ارزیابی، تحلیل مالیت مال و تبیین جایگاه زمان و مکان در مالیت مال است و مسئله اصلی آن است که آیا مکان و زمان از اوصاف مال محسوب شده تا مشمول ضمان قرار گیرد یا اینکه این عناصر خارج از حقیقت مال هستند و در ارزیابی قیمت مال مؤثر نیستند؟ حال که بحث از مدلول صحیحۀ ابی ولاد از نقاط محوری بحث مکان ارزیابی در اقوال فقهاست، شایسته است پیش از پرداختن به اقوال موجود در مسئله، مروری اجمالی بر این روایت شریف داشته باشیم.

۱.۱. صحیحۀ ابی ولاد

اجمال ماجرا از این قرار بوده که شخصی به نام ابی ولاد برای وصول طلب خود و مراجعه به بدهکار، چهارپایی را به مبلغ مشخص و برای رفت و برگشت به محل مشخصی اجاره می‌کند. وقتی به محل مورد نظر می‌رسد متوجه می‌شود بدهکار از آنجا به جای دیگری رفته است. ابی ولاد نیز به جست‌وجوی وی بر می‌آید تا اینکه پس از چند روز وی را در مکان دیگری می‌یابد و با او تصفیه حساب می‌کند. پس از بازگشت، داستان را برای صاحب چهارپا بازگو می‌کند و در پی کسب رضایت وی برمی‌آید و مبلغی را به وی پیشنهاد می‌کند. مکاری به این مبلغ راضی نمی‌شود. هر دو به داوری ابوحنیفه تراضی می‌کنند. ابوحنیفه سؤال می‌کند که آیا اکنون چهارپا سالم است؟ پاسخ می‌دهند: آری. سپس از صاحب حیوان می‌پرسد اکنون چه می‌خواهی؟ وی می‌گوید کرایۀ چهارپا برای مدت اضافی را می‌خواهم. ابوحنیفه به استناد قاعده الخراج بالضمن حکم می‌کند که صاحب حیوان مستحق دریافت کرایه نیست، زیرا با تخلف ابی ولاد از حدود اذن، او ضامن تلف و نقص حیوان شده و منافع حیوان، در مقابل ضمان قرار می‌گیرد. ابی ولاد همان سال به حج می‌رود و ماجرای فتوای ابوحنیفه را برای امام صادق علیه السلام بازگو می‌کند. امام علیه السلام در تعبیر تکان‌دهنده‌ای می‌فرماید:

«فی مثل هذا القضاء و شبهه تحبس السماء ماءها و تمنع الأرض برکتها» (کلینی، ۱۴۰۷:

۲۹۱)

سپس ابی ولاد از امام علیه السلام چندین پرسش مطرح می‌کند. نخست نظر امام علیه السلام را در خصوص منافع ایام تصرف غیر مأذون سؤال می‌کند و حضرت اجرت‌المثل ایام تصرف غیر مأذونه را بر عهده ابی ولاد می‌دانند. سپس از امکان مطالبۀ قیمت علوفه‌ای که در این مدت به استر داده است، پرسش می‌کند که حضرت می‌فرمایند چون غاصب هستی نمی‌توانی هزینه‌های نگهداری استر را مطالبه کنی. پس از آن از امام می‌پرسد اگر استر هلاک شده بود، تکلیف چه بود؟ حضرت پاسخ می‌دهند: قیمت روزی که مخالفتش را

نمودی، باید به وی بپردازی. باز ابی ولاد می‌پرسد اگر استر دچار شکستگی یا زخمی می‌شد، حکم آن چه بود؟ امام (علیه السلام) پاسخ می‌دهند: قیمت ما به‌التفاوت صحیح و معیوب استر در روزی که استر را به مالکش بر می‌گردانی بر تو واجب است. وی سؤال بعد را مطرح می‌کند به این صورت که چه کسی باید این قیمت را تعیین کند؟ حضرت پاسخ می‌دهند: تو و او. اگر او سوگند خورد بر تو واجب می‌شود و اگر سوگند را به تو رد کرد و قسم خوردی، این قیمت بر تو لازم می‌آید یا آنکه صاحب استر شهودی آورد تا شهادت دهند که قیمت استر در هنگام اجاره، فلان قیمت بوده است.^۱

همان‌گونه که پیداست در این روایت به صراحت از موضوع مکان معتبر برای ارزیابی خسارت سخنی به میان نیامده با وجود این همان‌گونه که تفصیل آن خواهد آمد، برخی از فقها یا از باب ملازمه یا به دلیل اشعاری که پاسخ حضرت به سؤال آخر ابی ولاد درباره مکان ارزیابی دارد، برای تعیین مکان تقویم خسارت، به این حدیث استناد کرده‌اند.

۲.۱. اقوال فقهی مطرح در مسئله مکان ارزیابی خسارت

فقها معمولاً در بحث غصب، به موضوع مکان مناسب برای ارزیابی خسارت پرداخته‌اند. در فرضی که مال مغضوب یا آنچه که در حکم آن است، مانند چیزی که به عقد فاسد گرفته شده است، تلف شود و قیمی باشد یا مثلی باشد و مثل آن متعذر شده باشد، غاصب ملزم به پرداخت قیمت آن است. در این حالت چنانچه قیمت مال مغضوب، در مکان

۱. فما تری أنت جعلت فداک؟ قال (علیه السلام): اری له علیک مثل کراء بغل ذاهبا من الکوفة الی النیل و ذاهبا من النیل الی بغداد، و مثل کراء بغل من بغداد الی الکوفة توفیه ایاه، قال: قلت: جعلت فداک فقد علفته بدرهم فلی علیه علفه فقال (علیه السلام): لا لأنک غاصب، قلت: أ رأیت لو عطب البغل و نفق أ لیس کان یلزمونی؟ قال: نعم قیمة بغل یوم خالفته، قلت: فان أصاب البغل عقر أو کسر أو دبر؟ قال: علیک قیمة ما بین الصحة و العیب یوم ترده علیه، قلت: فمن یعرف ذلک؟ قال: أنت و هو اما ان یحلف هو علی قیمة فیلزمک و ان رد الیمین علیک فحلفت علی قیمة لزمه ذلک، أو یأتی صاحب البغل بشهود یشهدون ان قیمة البغل حین اکثری کذا و کذا فیلزمک.

غصب و مکان تلف اختلاف نداشته باشد، بحثی پیش نخواهد آمد. اما اگر قیمت این دو مکان متفاوت باشد سؤالی که مطرح می‌شود آن است که کدام یک از این قیمت‌ها معتبرند؟ قیمت کدام یک از این مکان‌ها باید به صاحب مال پرداخته شود؟ قیمت مکان غصب یا مکان تلف یا بیشترین این دو قیمت یا قیمت مکان اداء یا قیمت مکان مطالبه؟ (رشتی، همان: ۷۱). در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های مختلفی از سوی فقها ارائه شده است:

۱.۲.۱. صلاحیت مکان غصب یا مکان تحقق ضمان

برخی از فقها مکان وقوع غصب یا تحقق ضمان ید را، مکان صالح برای ارزیابی میزان خسارت دانسته‌اند. باورمندان به این نظریه، دلایل مختلفی برای دیدگاه خود مطرح کرده‌اند: نخستین دلیل این دیدگاه بر ملازمه بین زمان و مکان استوار است. به گفته اینان از ظاهر صحیحۀ ابی ولاد استفاده می‌شود که قیمت روز مخالفت یا زمان تحقق غصب، زمان صالح برای ارزیابی خسارت است. زیرا امام در پاسخ به این پرسش ابی ولاد که می‌پرسد اگر پس از تجاوز من از حدود مقرر در قرارداد و مخالفت با اذن، استر تلف شده بود، آیا موجب ضمان و مسئولیت من بود، می‌فرمایند: «آری در این صورت تو به قیمت استر در روز مخالفت ملزم بودی».^۱ از این عبارت به‌طور ضمنی استفاده می‌شود که مکان ارزیابی نیز همان مکان غصب و مخالفت است، زیرا امام علیه السلام با آنکه در مقام بیان بوده‌اند، بین زمان و مکان تفکیک قائل نشده‌اند. افزون بر آن تفکیک بین آن دو، بر خلاف ارتکاز عرفی است (موسوی خویی، همان). یکی دیگر از فقها معتقد است دلیل افرادی که به مکان غصب اعتقاد دارند، اطلاق صحیحۀ ابی ولاد است، زیرا از نظر عرفی بین زمان و مکان، ملازمه وجود دارد و اگر صحیحۀ بر اولی دلالت کند، بر مکان نیز دلالت خواهد داشت. (سبزواری، همان).

۱. نعم قیمة بغل يوم خالفته.

دلیل دیگری که معتقدان به این دیدگاه به آن استناد کرده‌اند، قرائنی است که در ادامه روایت آمده است. در ذیل روایت در خصوص تعیین قیمت استر چنین گفته‌اند: «یا صاحب استر شاهدانی بیاورد که شهادت دهند قیمت استر در زمان اجاره، فلان قیمت بوده است و این قیمت بر تو واجب است».^۱ ظاهر جمله مبارک بر آن دلالت دارد که شاهدان باید از اهل کوفه (که محل مخالفت است) معرفی شوند و واضح است هنگامی که شاهدان از اهل کوفه باشند بر قیمتی جز قیمت استر در کوفه شهادت نخواهند داد (موسوی خویی، همان).

همان‌گونه که پیداست، استفاده مکان غضب بر مبنای ملازمه، بر دو پایه استوار است: اول، ظهور صحیحه در اینکه زمان ارزیابی قیمت، زمان تحقق غضب (یوم المخالفه) است و دیگر اینکه بین زمان و مکان ارزیابی، ملازمه وجود دارد. یعنی هر زمانی که به‌عنوان زمان تحقق ضمان و زمان ارزیابی خسارت در نظر گرفته شود، مکان آن نیز، مکان مناسب برای ارزیابی خواهد بود و مثلاً اگر قائل به ضمان یوم الغصب یا یوم التلف شدیم، باید مکان غضب یا تلف را به‌عنوان مکان صالح برای ارزیابی بپذیریم. به گفته برخی از فقهای معاصر، تفصیل بین زمان و مکان با هیچ سیره عقلایی یا دلیل شرعی تأیید شدنی نیست. (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۳۳۷ و ۳۳۸).

به این ترتیب دست‌کم دو دسته در مقابل این دیدگاه قرار می‌گیرند: کسانی که معتقد به عدم ظهور صحیحه در ضمان یوم الغصب هستند و کسانی که ملازمه‌ای بین زمان تحقق ضمان و مکان ارزیابی نمی‌بینند. کسانی نیز که معتقدند صحیحه، ظهور در ضمان روز غضب ندارد، خود بر دو دسته‌اند: برخی اساساً صحیحه را در مقام بیان زمان تحقق ضمان نمی‌دانند و طبیعتاً استدلال به اطلاق صحیحه برای اثبات این موضوع را نادرست می‌شمارند. اینان معتقدند حتی برای تعیین زمان ارزیابی خسارت نیز، نمی‌توان به صحیحه

۱. أو يأتي صاحب البغل بشهود أن قيمة البغل حين أكثرى كذا وكذا فيلزمك.

استناد کرد، چه رسد به اینکه بر اساس زمان تعیین شده، مکان صالح برای ارزیابی را نیز مشخص کرد. زیرا اساساً صحیحه در مقام بیان این موضوع نبوده است تا بتوان به اطلاق آن استناد کرد (مکارم شیرازی، همان: ۱۹۳) و دسته دیگر کسانی هستند که هر چند صحیحه را در مقام بیان می‌دانند، برخلاف برداشت امثال مرحوم خویی معتقدند صحیحه، ظهور در ضمان روز تلف دارد. با توجه به اینکه این فقها نیز به ملازمه بین زمان و مکان اعتقاد دارند، در نهایت معتقدند صحیحه دلالت بر ضمان روز تلف و بالملازمه دلالت بر اعتبار مکان تلف برای ارزیابی خسارت دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۲۸).

۲.۲.۱. صلاحیت مکان تلف

این رأی، رأی مشهور در بین فقهاست (انصاری، همان: ۲۹۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۵: ۱۶۷؛ جزائری، ۱۴۱۶: ۵۵۲). معتقدان به این نظر، یا از باب ملازمه به صلاحیت مکان تلف قائل شده‌اند یا صرف‌نظر از ملازمه، از ادله موجود، صلاحیت مکان تلف را استفاده کرده‌اند. شیخ انصاری معتقد است که مالیت اشیا بر حسب اماکن گوناگون متفاوت می‌شود و از آنجایی که جبران باید بر اساس مالیت مال تلف شده صورت پذیرد، بنابراین در مقام جبران باید ارزش مال در مکان تلف ملاحظه شود (انصاری، همان). در شرح نظر شیخ بیان شده است، آنچه که تعیین کننده است، قیمت زمان تلف است و مهم خواهد بود که نقص مالی وارد آمده به مالک (که ملاک در ضمان قیامات است) جبران شود. در نتیجه قیمت مکان تلف معتبر خواهد بود، زیرا نقص وارد آمده به مالک به مقدار مالیت مال در آن مکان است، پس جبران به آن اندازه معین می‌شود (طباطبایی حکیم، همان). این نظر هر چند به درستی بر جبران نقص مالی وارد شده بر مالک تأکید کرده است، این ایراد را دارد که با این معیار لزوماً به صلاحیت مکان تلف نمی‌رسیم، زیرا قیمت مکان تلف، گاه بیشتر و گاه کمتر از نقص وارد آمده به مالک است. به دیگر سخن فرض کنیم غاصبی، مال مغضوب را در محل سکونت مالک از وی غصب می‌کند و در این مکان ارزش این مال مثلاً یک میلیون تومان است، سپس غاصب مال را به شهر دیگری می‌برد که ارزش مال در آن پانصد

هزار تومان است و مال در آنجا تلف یا توسط وی اتلاف می‌شود. حال اگر قرار باشد مکان معتبر برای ارزیابی قیمت، مکان تلف باشد، لازمه آن این است که نیمی از خسارت وارد به مالک بدون جبران باقی بماند و در صورت عکس مسئله، مالک بیش از آنچه از دست داده، به دست می‌آورد که هر دو ناموجه است.

نویسنده دیگری نیز در توضیح کلام شیخ می‌نویسد: وجود مال در یک مکان، از صفاتی است که در رغبت مردم به آن مال و مالیت آن (که بر ضامن واجب است) مؤثر و معلوم است که جبران شیء بر حسب مالیت آن باید صورت پذیرد که با صفات مختلف متفاوت می‌شود، پس ملاک تعیین قیمت، محل تلف است. (جزائری، همان) البته این استدلال نیز خالی از مناقشه نیست، چرا که آنچه مورد سؤال بوده، این است که مالیت کدام شهر یا مکان باید به زیان دیده پرداخت شود والا در اینکه مکان از صفات مؤثر در مالیت است، تردیدی نیست.

برخی نیز معتقدند که اعتبار محل تلف از آن نظر است که در زمان تلف و در همان مکان، ذمه ضامن از مغضوب به قیمت تبدیل می‌شود نه در سایر اماکن (حسینی شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۸۴). در نتیجه باید دید در مکان و زمان تلف یا انتقال عین به قیمت، آن مال چه قیمتی داشته است. این نظر نیز خالی از مناقشه نیست، زیرا به فرض پذیرش اینکه در لحظه تلف، ذمه از عین به قیمت تبدیل می‌شود، دلیل اینکه به قیمت همین مکان نیز تبدیل می‌شود، چیست؟ از مبنای تبدیل عین به قیمت، حداکثر چنین بر می‌آید که با تلف عین، دیگر سخن از رد عین نیست و از این پس جبران باید از طریق دادن مقداری پول صورت پذیرد. اما اینکه معیار محاسبه قیمت، ارزش مال در لحظه تلف است - هر چند ارزش آن در این محل از ارزش آن در محل غصب یا سکونت مالک به مراتب کمتر باشد- یا اینکه معیار محاسبه آن است که با تلف عین چه مقدار مالیت از دارایی مالک کاسته شده است و باید قیمت کالا در شهر مالک، ملاک محاسبه قرار گیرد سخن دیگری است و از اینکه با تلف مال عین، بدل به قیمت می‌شود لزوماً به هیچ‌یک از این دو قول نمی‌رسیم.

گروه دیگری از فقها در توجیه این دیدگاه گفته‌اند از ادله برداشت می‌شود، هنگامی که مال مغضوب تلف می‌شود و این مال قیمی بوده است، باید قیمت آن پرداخت شود و این امر ظهور در وجوب پرداخت قیمت فعلی مال توسط ضامن دارد. قیمت فعلی مال تالف قیمی، همان قیمتی است که مغضوب در زمان تلف و مکان تلف دارد و قیمت سایر مکان‌ها، مانند سایر زمان‌ها تقدیری است، یعنی باید تصور شود که قیمت مال مغضوب در فرضی که در فلان مکان می‌بود، چه میزان است و روشن است که چنین تعبیری بر خلاف ظاهر ادله است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۶۲۸ و جزائری، همان: ۵۴۲). این تحلیل نیز جای تأمل دارد. زیرا اولاً این امکان وجود دارد که روایات ناظر به فرض متعارف و رایج، یعنی اتحاد مکان غصب و تلف و نیز عدم تفاوت شایان توجه قیمت‌ها باشد؛ ثانیاً مالک استحقاق دریافت خسارت را در محل سکونت خود دارد و غاصب یا تلف‌کننده، باید در این مکان قیمت مال تلف‌شده را به مالک بپردازد. بنابراین پرداخت قیمت مال بر اساس ارزش آن در محل اقامت مالک، نه تنها قیمت تقدیری نیست و کاملاً معقول است، بلکه برعکس اگر از یک سو به مالک اجازه دهیم که در محل اقامت خود جبران خسارت خود را تقاضا کند و از سوی دیگر بپذیریم که ضامن، قیمت محلی را به مالک می‌دهد که مال مغضوب را به آنجا برده و مال در آنجا تلف شده است و چه بسا ارزش آن بسیار کمتر یا بیشتر از ارزش محل سکونت مالک باشد، سخنی به گراف و نامعقول گفته‌ایم؛ ثالثاً به نظر نمی‌رسد که قیمت سایر مکان‌ها فرضی و تقدیری باشد، به‌عنوان مثال قیمت مغضوب در زمان غصب در مکان غصب قیمتی فعلی است نه تقدیری، یا قیمت روز مطالبه در مکان مطالبه یا قیمت روز دفع در مکان دفع. البته اگر مکان و زمان را متفاوت تعیین کنیم، قیمت فرضی و تقدیری خواهد بود، اما اگر این دو عامل یکی باشند، آن‌گاه قیمت زمان و مکان تلف، تنها قیمت واقعی نخواهد بود و سؤالی که مطرح می‌شود آن است که از بین این قیمت‌های واقعی، کدام را باید به مالک بپردازیم؟

از دیگر انتقادهایی که بر دیدگاه شیخ انصاری (که مکان صالح برای ارزیابی خسارت را مکان تلف می‌داند) وارد شده این است که مبنای مذکور با تعلیل وی مبنی بر اینکه جبران باید بر حسب مالیت باشد، منافات دارد. زیرا برای مال مغضوب در روز غصب در مکان تلف، مالیتی متصور نیست. مالیت آن مال فرع بر وجود در آن مکان است، در حالی که در روز غصب، دیگر مالی در مکان تلف وجود نداشته است و اگر وجود آن را در آن مکان فرض کنیم، مالیت حقیقی که جبران آن واجب باشد، تحقق نخواهد یافت (همدانی، ۱۴۲۰: ۱۳۸).

اشکال دیگری که بر دیدگاه شیخ وارد شده، عدم رعایت ملازمه بین زمان و مکان است. همان‌گونه که اشاره شد، شیخ انصاری در بحث زمان به اعتبار زمان غصب (یوم المخالفه) معتقد است، در حالی که در بحث مکان، قائل به اعتبار محل تلف شده است. از نظر پیروان ملازمه، اگر همان‌گونه که شیخ انصاری از دلالت صحیحه دریافته است، بنا را بر اعتبار قیمت زمان غصب بگذاریم، التزام به قیمت مکان تلف، مشکل بلکه غیرممکن است، زیرا لازمه جمع بین زمان غصب و مکان تلف، آن است که گفته شود «مضمون یا آنچه بر ذمه ضامن قرار می‌گیرد، قیمتی است که مال در روز غصب در مکان تلف داشته است!» در حالی که این موضوع از ادله ضمانات مثل قاعده ید و صحیحه ابی ولاد و غیر این دو استفاده نمی‌شود و اگر گفته شود مقتضای ادله ضمانات، ضمان روز تلف در مکان تلف و مقتضای صحیحه، ضمان روز غصب است و جمع بین این دو آن است که ضمان، قیمت روز غصب در مکان تلف است، می‌گوییم این نوع جمع بستن معقول نیست، زیرا چنانکه گفته شد، ظاهر صحیحه بر فرض دلالت بر ضمان روز غصب، بر ضمان همان مکان نیز دلالت خواهد داشت نه مکان دیگر (موسوی خمینی، همان: ۶۲۹).

۳.۲.۱. صلاحیت مکانی که مال در آن بیشترین قیمت را داشته است (اعلی‌القیم)

علامه حلی معتقد است که اگر مال قیمی در غیر شهر غصب تلف شود و قیمت شهر تلف با قیمت شهر غصب یا ضمان متفاوت باشد، بیشترین این دو قیمت برای مالک واجب

خواهد شد (کاشف الغطاء، ۱۴۱۳: ۲۹۵) یکی از فقها علت صلاحیت این مکان را، چنین بیان می‌کند: حدیث «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» دلالت بر آن دارد که مال مغضوب بر ذمه غاصب است تا زمانی که مالیت آن ادا شود. نهایت آنکه قول حضرت مشتمل بر یک قضیه تعلیقیه است، به این صورت که اگر مال تلف شد، بری نمودن ذمه بر غاصب واجب است و این امر ادای همه مالیت مال را اقتضا دارد و ادای همه مالیت، تنها با پرداخت اعلی القیم محقق می‌شود (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۳: ۱۴۴). چنانکه معلوم است این دیدگاه نوسان قیمت بازار را نیز همانند افزایش و کاهش عینی دانسته است و همان‌طور که اگر مثلاً حیوان مغضوب در برهه‌ای فربه شده و سپس لاغر شده باشد، زیادتی عینی نیز در ضمان غاصب وارد می‌شود، زیرا از لحظه غصب، مال و مالیت آن در ضمان غاصب قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۴۴۷؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۹۲)، افزایش قیمت نیز داخل در ضمان غاصب است و کاهش بعدی قیمت، در کاسته شدن از میزان مسئولیت غاصب تأثیری ندارد.

ایرادی که درباره این دیدگاه به ذهن می‌رسد، ناشی از عدم تفکیکی است که بین زیادتی عینی و نوسان‌های قیمت در بازار صورت گرفته است. زیادتی عینی ناظر به فرض بقای عین است و حقیقتاً مال در مقطعی از زمان، فربه‌تر از مقطع زمانی دیگر بوده است و بدون شک عین مال در تمامی این لحظات در عهده ضامن بوده است، اما ضمان قیمت ناظر به فرض تلف عین است و اینکه مالیت مال نیز به صورت شناور بر عهده ضامن است، اول کلام و محتاج دلیل است و از همین روست که با وجود رواج قول به ضمان اعلی القیم در زیادات عینی (مراغی، ۱۴۱۷: ۵۳۱؛ نجفی، بی تا: ۲۶۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۳۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷: ۶۲۵)، بیشتر فقیهان در خصوص ضمان مالیت یا قیمت، قیمت یک مقطع زمانی خاص، اعم از لحظه تلف یا غصب یا ادا را ملاک محاسبه قیمت دانسته‌اند. وانگهی درست است که همه مالیت باید به متضرر پرداخت شود، اما همه مالیت مساوی با اعلی القیم نیست، بلکه سؤال آن است که کدام مکان برای تقویم مال صالح

است؟ مثلاً اگر مکان تلف را انتخاب کنیم و مطابق آن به پرداخت صد هزار تومان به زیان‌دیده برسیم، چنانچه غاصب این مبلغ را به مالک بپردازد، همه مالیت مال را پرداخته است. بنابراین تا زمانی که مکان را تعیین نکنیم، مالیت مشخص نمی‌شود و نمی‌توان ادعا کرد که اعلی‌القیم، همه مالیت است.

۴.۲.۱. صلاحیت مکان مطالبه و ادا

برخی از فقها مقتضای قواعد را در صلاحیت مکان تأدیه می‌دانند (نایینی، ۱۴۱۳: ۳۷۲). در توجیه این نظر چنین استدلال شده که از زمان تحقق ضمان تا زمان برائت ذمه، عهده ضامن به عین مال قیمی مشغول است و وی باید با دفع عین یا بدل آن، که منحصر در قیمت است، ذمه‌اش را بری کند. پس در زمان ادا، ذمه ضامن از دادن مال قیمی به دادن قیمت آن تبدیل می‌شود و آنچه که واجب است، قیمت شهر مطالبه و اداست (کاشف الغطاء، همان: ۲۹۶). دلیل دیگری که بر این دیدگاه اقامه شده این است که مالک می‌تواند رد مال را در هر مکانی که بخواهد و اراده کند، مطالبه کند یا حداقل آن است که می‌تواند آن را در محل غضب، مطالبه کند. در این صورت بر ضامن واجب است که عین را در این مکان به وی تسلیم کند. سپس نتیجه می‌گیرند که شایسته است مکان غضب به‌عنوان محل ارزیابی خسارت ملاحظه شود (مراغی، همان: ۵۳۷). همچنین از ابن ادریس نقل شده است که اگر مالک به غاصب در غیر مکان اتلاف دسترسی پیدا کند، می‌تواند در همان مکان، الزام مالک را بخواهد، حتی اگر آن مکان از مکان غضب گران قیمت‌تر باشد، زیرا عدالت اسلام و ادله و اصول مذهب اقتضای این امر را دارند. این گروه مکان ارزیابی خسارت را مکان مطالبه مالک می‌دانند، به عبارت دیگر در هر مکانی که مالک مطالبه خسارت کند، خسارت مطابق همان مکان تقویم می‌شود. صاحب عناوین در انتهای بحث خود از مکان ارزیابی می‌نویسند: پرداخت قیمت بر حسب قیمت مکانی است که تأدیه در آن صورت می‌گیرد. بنابراین اگر پذیرفتیم که اختیار و انتخاب با مالک است تا در هر مکانی می‌خواهد رد را مطالبه کند، قیمت شهر مختار مالک معتبر خواهد بود (مراغی، همان).

۲. دیدگاه منتخب: محل اقامت زیان دیده

چنانکه ملاحظه شد، تعیین مکان ارزیابی خسارت از مسائل مشکل و مورد اختلاف بین فقیهان امامیه است و حتی برخی از آنان به جای اصرار بر دیدگاهی خاص، در نهایت «مصلحه» را چاره کار دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۳۲۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۰: ۲۶۴؛ مکارم شیرازی، همان: ۱۹۳). به این ترتیب آنچه به‌عنوان دیدگاه منتخب از آن یاد می‌شود، نه طرح یک دیدگاه جدید در عرض سایر دیدگاه‌های فقهی، بلکه طرح یک احتمال جدید در حل مسئله و توجیه آن در حد مقدور است. تبیین این احتمال محتاج تمهید مقدماتی است:

الف) چنانچه پیشتر اشاره شد، فقها به‌درستی، مکان وقوع مال را نیز از اوصاف مال بر شمرده‌اند و بر این اساس، در مقام محاسبه ارزش مال، ملاحظه مکان وقوع مال را نیز لازم شمرده‌اند. با وجود این تبیین مراد فقها از مدخلیت مکان در مالیت، خالی از پیچیدگی نیست. زیرا گاه مراد فقها از اینکه مکان یا زمان مال به‌عنوان یک وصف دخیل در مالیت مال است، ناظر به مثال‌هایی همچون آب در بیابان یا در کنار رودخانه و یخ در تابستان و زمستان است. در این موارد، گرانی یا ارزانی آب و یخ دقیقاً متناسب با نزدیکی یا دوری آن نسبت به رودخانه یا سردی و گرمی فصل است. به بیان دیگر مالیت این موارد تحت الشعاع مکان آنها متغیر است. اما گاه مراد از تفاوت قیمت ناشی از مکان، تفاوت قیمت سوقیه یا تفاوت قیمت کالا در بازارهای مختلف است که از آن به تفاوت در رغبت تعبیر می‌شود. اکنون پرسش این است که وقتی از مدخلیت مکان یا زمان در مالیت و وقوع آن در ضمان ضامن سخن می‌گوییم، کدام‌یک از این دو قسم مد نظر است؟ برخی از فقهای بزرگ، نزاع در باب مکان و زمان را منحصر در قسم اول دانسته‌اند و معتقدند تنها در قسم اول، یعنی اضافه عین به مکان و زمان خاص است که می‌توان از تفاوت قیمت به حسب مکان سخن گفت، زیرا صرفاً در این موارد است که وصف خارج از عین نیست و متقوم به وجود عین و مؤثر در مالیت عین است، اما تفاوت رغبات یا اختلاف قیمت ناشی از اختلاف بازارها،

خارج از حقیقت عین است و ضمان عین شامل آن نمی‌شود (نایینی، همان). به نظر می‌رسد با وجود تفاوت ظاهری بین این دو مورد، تفکیک بین آن دو و انحصار ضمان به فرض نخست، خالی از اشکال نباشد، زیرا تفاوت قیمت در هر دو فرض در نهایت ناشی از کثرت یا قلت کالا (عرضه) و میزان احتیاج مردم نسبت به آن (تقاضا) است. بنابراین چنانکه گرانی یخ در تابستان یا آب در بیابان، دلیلی جز شدت تقاضا و کم بودن عرضه نسبت به تقاضا ندارد، پس اگر در بیابانی به حسب اتفاق، عرضه آب فراوان یا منابع جدید آب یافت شود، قیمت آب کاهش پیدا می‌کند، تفاوت قیمت کالا در دو بازار نیز متناسب با میزان عرضه و تقاضا در هر دو بازار است. گویا به همین علت است که در اغلب متون فقهی، از این تفکیک خبری نیست و در تفاوت قیمت‌ها، به تفاوت قیمت در بازارهای مختلف اشاره شده است؛

ب) نکته اساسی دیگری که در بحث از مکان باید به آن توجه کرد و شاید گره‌گشای مشکل به حساب آید، تحلیل نقش مالک در محاسبه مالیت مال است. گفته شد که زمان و مکان از اوصاف حقیقی مال هستند و از عناصر متشکله مالیت مال محسوب می‌شوند و با تلف مال، این اوصاف نیز داخل در ضمان ضامنند و باید جبران شوند. اما وقتی سخن از مالیت است، مالیت را باید به صورت مجرد در نظر گرفت یا نسبت به مالک مشخص؟ ظاهراً در این نکته تردید نیست که وقتی از مالیت یک مال در زمان و مکان معین سخن می‌گوییم، به صورت ضمنی نظر به مالیت این مال نسبت به مالک آن داریم. برای تصویر روشن‌تر موضوع، مسئله را در فرض تلف مال و از بین رفتن مالیت مورد توجه قرار می‌دهیم. وقتی مالی از میان می‌رود، می‌گوییم خسارت و ضرری به مالک وارد شده و به بیان دیگر نقصانی به دارایی وی وارد آمده است. پس بدون فرض مالک و دارایی وی، تصور خسارت و ضرر، معنای معقولی ندارد. یعنی نمی‌توان از ضرر حاصل از تلف یک مال سخن گفت، بدون اینکه برای ضرر پایگاهی در دارایی یک شخص در نظر آورد. قریبه‌ای که این مدعا را در حقوق ما تأیید می‌کند، مسئله تفاوت ضمان در خصوص اموالی

همچون خوک و شراب است. اگر خوک و شراب متعلق به غیرمسلمان باشد (که برای این امور مالیت فائند) اتلاف آنها ضمان آور است، اما اگر مسلمانی متصرف این امور باشد و دیگری آنها را تلف کند، ضمانی متوجه وی نیست، زیرا این موارد نسبت به مسلمان مالیت ندارند و با تلف آنها نمی‌توان گفت که وی دچار نقص مالیت شده یا به وی خسارت وارد آمده است. این مسئله را می‌توان چنین نیز مطرح کرد که آیا مراد از حکم به جبران خسارت، جبران «ذات ضرر» است یا اینکه هدف، جبران «ضرر وارد آمده به زیان‌دیده» است؟ یکی از عوامل اختلاف در دیدگاه‌های فقهی، ناظر به اختلاف در همین مسئله است. توضیح آنکه هر مال ممکن است بر حسب عوامل گوناگون همچون مکانی که در آن قرار دارد، دارای قیمت متفاوتی باشد. مثلاً کالایی در اصفهان قیمتی دارد ولی قیمت همان کالا، فرضاً در تهران کمتر و در شیراز بیشتر از اصفهان است. حال اگر بخواهیم ذات ضرر را صرف‌نظر از مالک آن محاسبه کنیم، طبیعتاً کالا در هر محلی تلف شده باشد، میزان ضرر نیز معادل قیمت مال در مکان تلف خواهد بود. به‌عنوان مثال اگر قیمت کالا در اصفهان ۱۰۰۰ تومان و در شیراز ۲۰۰۰ تومان باشد و کالا در اصفهان تلف شود، کالایی ۱۰۰۰ تومانی تلف شده و در واقع ضرر معادل ۱۰۰۰ تومان است. اما اگر کالا در شیراز تلف شده باشد، چون ارزش کالا در شیراز ۲۰۰۰ تومان است، ضرر معادل همین قیمت خواهد بود. حال اگر مراد از ضرر، نه ذات ضرر، بلکه خسارت و نقصی باشد که به دارایی مالک مال وارد شده است، در این صورت اگر مالک در اصفهان، مال ۱۰۰۰ تومانی خود را از دست بدهد، خواه مال وی در شیراز که قیمت آن ۲۰۰۰ تومان است تلف شده باشد و خواه در تهران که ۵۰۰ تومان قیمت دارد، نقصی که به دارایی مالک وارد شده، ۱۰۰۰ تومان است نه بیشتر و نه کمتر. پس اگر مال فردی توسط دیگری تلف شود و بخواهیم خسارت وارد آمده به مالک را جبران کنیم، باید قیمت مال در محل اقامت او را مبنا قرار دهیم، زیرا ضرر و نقصی که به وی وارد شده، معادل ارزش آن مال در محل اقامت وی (که به حسب فرض محل وقوع مال است) خواهد بود و اینکه این مال در سایر نقاط چه قیمتی داشته

است، در میزان خسارت وارد به مالک تأثیری ندارد. مثلاً فرض کنید کالای مالک در مکان غصب ۱۰۰۰ ریال ارزش دارد، اما ارزش آن در مکانی که در آن تلف شده است ۷۰۰ ریال باشد و در نهایت در مکان تلف ۶۵۰ ریال قیمت شود. تمامی این قیمت‌ها، قیمت ذاتی کالا در آن مکان بوده است و اگر غاصب این مال را در این مکان‌ها بفروشد، قیمت واقعی آن را (که البته عنصر مکان نیز در آن دخیل است) دریافت خواهد کرد. اما تنها قیمت محل اقامت اوست که معادل ضرر وارده به زیان‌دیده است به گونه‌ای که اگر از وی پرسیده شود چه میزان خسارت متحمل شده‌ای؟ پاسخ می‌دهد که کالای ۱۰۰۰ ریالی ام غصب شده است و به سایر قیمت‌ها در دیگر مکان‌ها توجهی ندارد، هر چند مال وی در مسیر غصب و اتلاف، چنین قیمت‌هایی را نیز به خود دیده باشد.

واضح است که اگر به ارزیابی ضرر بر اساس ذات آن معتقد شویم، صلاحیت زمان و مکان تلف بیشترین مناسبت را دارد، زیرا در این مکان و زمان است که عین مال تلف شده و بدل آن، یعنی مالیت آن بر ذمه ضامن قرار گرفته است. اما اگر هدف را جبران خسارت وارد آمده به زیان‌دیده بدانیم، باید ببینیم با تلف مال چه مقدار از مالیت موجود در دارایی مالک کاسته شده است. بنابراین معیار، نقص وارد به مالک است و برای محاسبه این نقص باید محل سکونت طبیعی مالک را در نظر گرفت، البته به شرط اینکه محل وقوع مال، همان محل متعارف اقامت مالک باشد والا اگر مال متعلق به مالک، در شهر دیگری واقع است، برای محاسبه ضرر مالک باید ارزش مال را در همان محل ملاحظه کرد، هر چند مال در جای دیگر تلف شده باشد. بنابراین اگر مالکی اصفهانی و ساکن تهران، کارخانه‌ای در خوزستان داشته باشد و کارخانه وی توسط افرادی غصب و سپس تلف شود، باید قیمت کارخانه را در خوزستان به دست آورد نه اصفهان یا تهران. نتیجه معیار مذکور این است که محل غصب اگر همان محل طبیعی وقوع مال نباشد، ملاک محاسبه نخواهد بود. یعنی اگر اتومبیل مالک شیرازی در سفری که به شمال رفته است، از وی غصب و در مشهد تلف شود، هر چند محل غصب شمال و محل تلف مشهد است، اما محل طبیعی وقوع مال شیراز

و در محل اقامت مالک بوده و از همین رو برای محاسبه خسارت مالک شیرازی، قیمت ماشین در شمال و مشهد، اهمیتی ندارد، بلکه آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، قیمت ماشین در شیراز است، یعنی جایی که دارایی مالک در آنجا مجتمع است و با دریافت قیمت ماشین، باید با ارزش قبل از تلف برابری کند.

برای این احتمال می‌توان مؤیدی از صحیحه ابی ولاد نیز به دست داد. امام علیه السلام به موجب این صحیحه حکم کردند که برای تقویم مال، شهود از شهر کوفه معرفی شوند و روشن است که این کارشناسان، قیمت مال تلف شده در کوفه را مشخص خواهند کرد. هر چند کوفه در صحیحه ابی ولاد نه محل غصب بوده است و نه محل تلف اما بسیاری از فقها، با این توجیه که محل غصب یا همان مکان مخالفت در حوالی کوفه بوده است، ارجاع به قیمت کوفه را از باب اعتبار محل غصب یا مخالفت قلمداد کرده‌اند، در حالی که این احتمال نیز امکان طرح دارد که مراد امام علیه السلام از ارجاع به کارشناسان و مقومان کوفی، نه از باب اعتبار محل غصب، که از این باب بوده که کوفه محل سکونت زیان دیده است و بهترین مکان و بهترین طریق برای رساندن قاضی به میزان واقعی خسارت وارد آمده به زیان دیده، محاسبه قیمت استر در کوفه است. به بیان دیگر با دادن قیمت استر در کوفه، مکاری به نزدیک‌ترین وضعیت قبل از تلف بازگردانده می‌شود، زیرا هر چند عین مال خود را از دست داده، از لحاظ اقتصادی همان مقدار مالیت به دارایی وی افزوده شده است و احیاناً با این مقدار پول می‌تواند استری شبیه آنچه از دست داده است، تهیه کند. در نتیجه با استناد به این حدیث شریف، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که اگر عاملی از جمله مکان، بر ارزش میزان ضرر مؤثر باشد و به طرح قیمت‌های متفاوت برای جبران منجر شود، آن قیمتی معتبر است که دادرس را به میزان ضرر وارد آمده به زیان دیده برساند. زیرا آنچه که اهمیت دارد، جبران ضرر متضرر به گونه‌ای است که هم زیان به نحو کامل جبران شود و هم بر دارایی او افزوده نشود.

در تأیید آنچه گفته شد، عبارات دو فقیه بزرگ و معیاری که برای جبران خسارت انتخاب کرده‌اند شایسته تأمل است:

«ملاک ضمان در قیمیات، جبران نقص مالی وارد آمده به مالک است و نقص مالی وارد آمده به وی به مقدار مالیت مال در مکان تلف متعین می‌گردد»^۱ (طباطبایی حکیم، همان: ۱۶۷).

«اگر غاصب مالی را غصب نماید و قیمت آن گران باشد، سپس آن را به مکانی ببرد که قیمت آن در آنجا ارزان است، پرداخت قیمت ارزان قطعاً کافی برای جبران خسارت عین نخواهد بود. همان‌گونه که اگر عکس این قضیه اتفاق افتد و غاصب آب را از نزدیک رود به بیابان - که قیمتش گران‌تر است برده- و در آنجا تلف نماید، الزام به پرداخت قیمت گران‌تر مشکل است، زیرا خسارت وارد آمده به مالک این مقدار نیست. به همین علت بعید نیست در این فرض ملاک قیمت روز ضمان یا غصب باشد.»^۲ (مکارم شیرازی، همان: ۱۹۳)

این دو نویسنده نیز معیار جبران خسارت را جبران «ضرر وارد آمده به زیان‌دیده» می‌دانند و اگرچه اولی با این معیار به صلاحیت مکان تلف و دومی به صلاحیت مکان غصب رسیده است، معیار در هر دو «جبران خسارت وارد آمده به زیان‌دیده» است نه سایر ارزش‌هایی که ممکن است مال در اثر شرایط گوناگون به دست آورد.

۱. «أن الوجه المعین لقیم زمان التلف و هو تدارک النقص المالی الوارد علی المالك الذی هو ملاک الضمان فی قیمیات بعینه یعین قیمة مکان التلف لأن النقص الوارد علی المالك إنما هو بمقدار مالیه المال فی ذلك المكان فیتعین التدارک بذلك المقدار»

۲. «بل لو غصبه غاصب و قیمته غال جداً، ثم أتاهها فی مکان یکون قیمته رخیصاً، ثم تلف هناك (كما إذا أتى الماء علی فرض کونه قیمياً، من «المفاوز» إلى «قرب الشاطی» لا نفسه حتی یسقط عن قیمته بالمرّة) لم یکن أداء قیمته الرخیصة کافیا فی جبران خسارة العین عندهم قطعاً، كما أنه لو كان الأمر بالعکس فغصب الماء من قریب الشاطی ثم ذهب به إلى مفازة یکون قیمته غالباً جداً فتلف، فهنا یشکل إلزامه بأداء الغالی لأنّ الخسارة الواردة علی المالك لا تكون بهذا المقدار، فلذا لا یبعد أن یکون المدار هنا بقیمة یوم الضمان أو الغصب».

از آنچه تاکنون گفته شد نتیجه‌ای جز صلاحیت مکان سکونت زیان‌دیده برای ارزیابی میزان خسارت حاصل نخواهد شد و صورت استدلال مذکور، به نحو مختصر چنین خواهد بود:

مقدمه ۱: عنصر مکان از جمله عناصر متشکله مالیت اموال است؛

مقدمه ۲: مالیت هر مال را نسبت به مالک آن مال باید ارزیابی کرد.

نتیجه: در صورت اختلاف مکان‌ها، مکان صالح برای ارزیابی، مکانی است که بهتر از سایر مکان‌ها مالیت مال را نسبت به مالک نشان دهد؛

۳. پذیرش دیدگاه منتخب از منظر حقوق موضوعه

ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...». همان‌گونه که مشخص است، این ماده به دادرسان اجازه می‌دهد که در تعیین میزان جبران، به اوضاع و احوال توجه کنند. تجویز چنین امری از جانب قانونگذار با توجه به آنکه در دعوای مسئولیت مدنی، غالباً دادرس با عواملی روبه‌رو می‌شود که جبران‌هایی با میزان‌های متفاوت را پیش روی وی قرار می‌دهد، امر معقول و گریزناپذیری است. به‌همین دلیل در برخی نظام‌های حقوقی همچون سوئیس (ماده ۴۳ قانون تعهدات)^۱، مصر (ماده ۱۷۰ قانون مدنی)^۲ و ایران، به چنین اختیاری تصریح شده است و در سایر نظام‌ها نیز، که قانونگذار نصی در این زمینه وضع نکرده است، رویه قضایی در عمل هرگاه با عوامل مؤثر بر میزان جبران روبه‌رو می‌شود، به آنها توجه و میزان خسارت را تعیین می‌کند.

1. Le juge détermine le mode ainsi que l'étendue de la réparation, d'après les circonstances et la gravité de la faute. (http://www.admin.ch/opc/fr/classified_compilation/19110009/201305280000/220.pdf)/1392/12/23

۲. «يقدر القاضي مدى التعويض عن الضرر الذي لحق المضرور طبقاً لاحكام المادتين ۲۲۱ و ۲۲۲، مراعیاً فی ذلک الظروف الملاسه...».

اگرچه استفاده از این مجوز در برخی نظام‌های حقوقی مثل سوئیس که در حوزه میزان جبران به اصل «جبران منصفانه خسارت»^۱ معتقدند، از باب تعیین منصفانه‌ترین میزان جبران است، در نظام‌های حقوقی دیگر همچون حقوق فرانسه و نظام‌های مشابه آن، مثل حقوق ایران و مصر که بر اصل «جبران کامل خسارت»^۲ مبتنی هستند، تنها از آن جهت است که میزان واقعی «خسارت وارد آمده به زیان‌دیده» کشف شود. در نتیجه در نظام‌های دسته اول، اوضاع و احوالی همچون شرایط مالی عامل زیان یا شرایط فعل زیانبار (سنگینی یا سبکی تقصیر) نیز بر تعیین میزان خسارت تأثیرگذارند (مواد ۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۵ قانون تعهدات) اما در گروه دوم، تأثیر این عوامل با انتقاد روبه‌رو می‌شود و آنچه که اهمیت می‌یابد، تنها توجه به شرایط زیان‌دیده است.

ادبیات حقوقی ما درباره مفهوم «اوضاع و احوال» و چگونگی تأثیر آن بر میزان جبران، چندان پربار نیست و مطلب چندانی در این زمینه نمی‌توان یافت. این مفهوم در حقوق سنتی ایران و فقه امامیه، سابقه روشنی ندارد و مقتبس از حقوق اروپایی است. این در حالی است که در حقوق خارجی، با توجه به اشاراتی ضمنی که در این زمینه وجود دارد، منظور از اوضاع و احوال «شرایط زیان‌دیده» است. در حقوق فرانسه در هیچ متن قانونی به لزوم ملاحظه «اوضاع و احوال» در تعیین میزان خسارت اشاره نشده و در کتب مسئولیت مدنی فرانسوی نیز در بحث از آثار مسئولیت مدنی و دعوی جبران خسارت که محل طبیعی طرح موضوع «اوضاع و احوال» است، چنین عنوانی را نمی‌توان یافت. اما این امر به معنای ناشناخته بودن این مفهوم یا بی‌تأثیر بودن آن در تعیین میزان و نحوه جبران خسارت در حقوق مسئولیت مدنی فرانسه نیست. در حقوق فرانسه در بحث از تشخیص جبران کامل (Viney, 1988, 82) یا تحت عنوان شرایطی که ممکن است بر حق جبران تأثیرگذار باشد، به مسائلی اشاره کرده‌اند که برخی از آنها بامفهوم اوضاع و احوال در سایر نظام‌های حقوقی تطبیق‌پذیر است (Jourdain, 1385, 226).

1. Reparation Equitable.
2. Le Principe de la Reparation Integral du Prejudice.

حقوقدانان مصری نیز مثال‌هایی برای اوضاع و احوال ارائه داده‌اند و تصریح کرده‌اند که منظور از اوضاع و احوال شرایط متضرر است نه عامل زیان. حقوقدانان مصری معتقدند خسارت وارد آمده به شخصی که یک چشم دارد و در پی حادثه‌ای نابینا می‌شود نسبت به کسی که قبل از حادثه دو چشم داشته است و با وقوع حادثه تنها یک چشم خود را از دست می‌دهد، بیشتر است (سنهوری، ۲۰۰۹: ۱۰۹۸) در واقع شرایط جسمی زیان‌دیده قبل از وقوع حادثه، بر تعیین میزان جبران مؤثر می‌شود. در حقوق فرانسه از این موضوع با عنوان «استعداد یا آسیب‌پذیری زیان‌دیده»^۱ گفت‌وگو شده و جز در موارد تشدید خسارت ثابت در گذشته، وضعیت پیشین زیان‌دیده و آمادگی وی برای بروز خسارت شدیدتر از حالت عادی، نمی‌تواند مستندی برای کاهش غرامت باشد. به‌عنوان مثال دیوان عالی کشور فرانسه در مورد شخص یک چشمی که در اثر عمل عامل زیان، چشم دیگر خود را نیز از دست داده است، حکم به استحقاق دریافت خسارت کامل (یعنی خسارتی که شخص عادی بابت نابینایی از هر دو چشم مستحق آن است) داده است (Jourdain, 1385, 221).

نمونه دیگر از موارد اوضاع و احوال، وضعیت خانوادگی و افراد تحت تکفل زیان‌دیده است. خسارت وارد آمده به کسی که خانواده پر جمعیت‌تری دارد، از خسارت وارد آمده به شخص مجردی که تنها متکفل نفقه خود است، بیشتر خواهد بود (سنهوری، ۲۰۰۹: ۱۰۹۹). ماده ۶ ق.م.م ایران ناظر به همین موضوع است. زیرا بر اساس این ماده، مسئولیت عامل زیان به حسب کم یا زیاد بودن افراد تحت تکفل فرد، افزایش یا کاهش می‌یابد. مثلاً کسی که موجب از کارافتادگی شخص عائله‌مندی شده، نسبت به کسی که سبب از کار افتادگی شخص مجردی شده است، باید خسارت بیشتری بپردازد. یعنی حادثه واحد به دلیل اختلاف در شرایط خانوادگی زیان‌دیده، جبران‌های متفاوتی را اقتضا می‌کند.

مصادق دیگری که البته در نظام‌های مختلف نسبت به آن برخورد متفاوت صورت پذیرفته است، شرایط مالی و اقتصادی زیان‌دیده است. در حقوق مصر اوضاع و احوال

1. Les Prédispositions de la Victime.

مالی زیان‌دیده در میزان ضرر وارد آمده به وی مؤثر است و باید مورد توجه قرار گیرد، البته این بدان معنا نیست که زیان‌دیده غنی نسبت به زیان‌دیده فقیر، احتیاج کمتری به جبران دارد، بلکه ضرر واحد است، خواه به فقیر وارد آید یا به غنی. اما آنچه که در محاسبه مدنظر قرار می‌گیرد، میزان منفعتی است که زیان‌دیده به‌علت وارد آمدن خسارت از دست داده است. در نتیجه کسی که درآمدش بیشتر است، ضرر بزرگ‌تری نیز متحمل می‌شود (سنه‌وری، ۲۰۰۹: ۱۰۹۹). در حقوق انگلیس نیز این مطلب پذیرفته شده است که میزان خسارت یک شخص ثروتمند در خصوص از دست دادن درآمدهای آینده، به مقدار شایان توجهی نسبت به میزان خسارت یک فرد فقیر بیشتر است، حتی اگر خسارات وارد آمده در هر دو مورد، یکسان باشد (Harpwood, 2003, 372). اما در حقوق فرانسه منابع مالی زیان‌دیده، نیازهای وی یا وضعیت او هیچ‌یک حق وی را افزایش یا کاهش نمی‌دهد (Jourdain, 1385, 220). فارغ از درستی یا نادرستی مطالب ارائه شده در این نظام‌ها آنچه که تردیدناپذیر است آنکه منظور از اوضاع و احوال در حقوق خارجی، مجموعه عواملی است که بر میزان جبران مؤثر است، به‌نحوی که قضات در اثر توجه به آنها با مقادیر متفاوتی برای جبران خسارت مواجه شوند. در این هنگام از میان عوامل گوناگون، تنها باید به شرایط زیان‌دیده توجه کرد، به‌گونه‌ای که جبران تعیین شده، شرایط وی را به حالت قبل از وقوع فعل زیانبار برگرداند.

پس از بیان مطالب فوق نسبت عامل «مکان» با اصطلاح اوضاع و احوال روشن می‌شود. مکان یکی از مصادیق اوضاع و احوال است، به‌گونه‌ای که برای دادرس دعوای مدنی، توجه به آن با تعیین جبران‌های متفاوت ملازمه دارد. در این مورد نیز اگر قاضی به مکان سکونت زیان‌دیده توجه و جبران را بر اساس این مکان تقویم کند، زیان‌دیده کاملاً به شرایط قبل از وقوع فعل زیانبار باز گردانده می‌شود، بدون آنکه بر دارایی او افزوده شود یا قسمتی از ضررش بدون جبران باقی بماند. در واقع نتیجه مهم پذیرش مکان سکونت زیان‌دیده به‌عنوان محل صالح برای ارزیابی میزان خسارت، آن است که وی دقیقاً معادل

ضرر وارد آمده به خود را دریافت می‌کند، نه کمتر و نه بیشتر (نبیل سعد، ۱۹۹۸: ۴۴۴). این نتیجه مطابق اصل جبران کامل خسارت است. برخی از استادان بزرگ حقوق ایران در بحث غصب، پس از پذیرش محل غصب به عنوان مکان ارزیابی خسارت اظهار می‌کنند که اگر قیمت محل تلف ارزان‌تر از محل غصب باشد، با پرداختن قیمت محل تلف نمی‌توان ادعا کرد که خسارت مالک جبران شده است، در نتیجه باید قیمت محل غصب را به وی پرداخت. سپس عکس این حالت را فرض می‌کنند، به این صورت که قیمت محل غصب ارزان‌تر از محل تلف باشد و بیان می‌کنند که در این حالت، مسئله دشوارتر است و ۲ احتمال را متصور می‌شوند: اول آنکه مالک نباید از احکام غصب برای جلب منفعت سوءاستفاده کند، زیرا این احکام فقط برای جبران خسارت وی است، پس باید به بهای محل غصب قناعت کند؛ دوم آنکه هیچ مانعی وجود ندارد که مالک به تبعیت از حق خود بر عین، منافی نیز به دست آورد و از این رو مطالبه قیمت محل تلف نیز هرچند بیش از قیمت محل سکونت وی باشد، عادلانه و منطبق با قواعد است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۷۰ و ۷۱). در بررسی این دیدگاه تذکر دو نکته ضرورت دارد: اول آنکه پذیرش این نظر حتی در مورد غصب چندان موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا باید هدف از وضع ضمان را در مورد غصب مشخص کرد. اگر هدف جبران خسارت مالک و بازگرداندن وضع وی به حال پیشین باشد، نباید هرگز به مالک اجازه داده شود که بیشتر از خسارت وارد آمده را دریافت کند، همان‌گونه که پرداخت کمتر از این میزان نیز پذیرفته نیست؛ دوم آنکه به فرض که دریافت مازاد خسارت در حوزه غصب در برخی موارد بنا بر قاعده «الغاصب یؤخذ بأشق الاحوال» پذیرفته شود، در حیطه غصب حکمی و اتلاف و تسبیب که چنین متنی وجود ندارد، پذیرفتنی نیست. در نتیجه زیان دیده فقط حق دریافت معادل ضرر وارده آمده به خود را دارد. دادرس در این مسیر می‌تواند به مکان سکونت وی توجه کند و مستند رأی خود را ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی قرار دهد. این رأی علاوه بر استناد به قانون و مطابقت با اصل جبران کامل و معادل خسارت، با صحیحه ابی ولاد نیز معارضتی ندارد و توجیه پذیر است.

به این ترتیب و با پذیرش محل سکونت زیان‌دیده یا محل طبیعی وقوع مال به‌عنوان مکان صالح برای ارزیابی خسارت، دیگر مهم نیست که محل طرح دعوا یا محل تحقق ضمان کجاست. مثلاً فرض کنید شخص «الف» ماشین «ب» را در شهر تهران تلف کند، در حالی که «الف» ساکن اصفهان و «ب» ساکن شیراز است. در این مورد «ب» باید در اصفهان که محل اقامت خوانده است، طرح دعوا کند، اما قاضی بهتر است - با فرض اختلاف قیمت‌ها - از قیمت ماشین در شهر شیراز اطلاع یابد و مطابق آن حکم را صادر کند. زیرا قیمت شهر تهران - اگرچه تهران شهر ضمان است - خواه گران‌تر از شیراز باشد خواه ارزان‌تر، بیان‌کننده میزان واقعی خسارت نخواهد بود. قیمت شهر اصفهان نیز اگرچه شهر طرح دعوا و مطالبه و تأدیه است، ما را به میزان واقعی ضرر وارد آمده به زیان‌دیده نمی‌رساند.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش نویسندگان کوشش کرده‌اند مکان مناسب برای ارزیابی میزان خسارت را معین کنند. در این زمینه ابتدا به بررسی سابقه تحقیق در فقه امامیه پرداختند و پس از آن با استناد به روایت صحیح‌های که در این خصوص وجود دارد و نیز با به‌کارگیری استدلال‌های منطقی و عقلی به طرح فرضیه جدیدی مبادرت شده است. آنچه به‌عنوان نتیجه در این تحقیق مطرح شد، این است که در فرض اختلاف قیمت مکان‌ها، ملاک محاسبه قیمت، محل سکونت مالک یا به تعبیر دقیق‌تر، محل طبیعی وقوع مال است. چرا که اولاً عناصری همچون زمان و مکان از اوصاف دخیل در مالیت مال هستند و داخل در ضمان ضامن قرار می‌گیرند و ثانیاً برای محاسبه مالیت یک مال، لزوماً باید آن را نسبت به مالک معین مورد توجه قرار داد، تا بتوان نقص وارد آمده یا خسارت را محاسبه کرد. بنابراین اگر آب‌های معدنی متعلق به مالک که در بیابان ذخیره شده است، غصب و همانجا یا در کنار چشمه آب معدنی تلف شود، قیمت آب‌ها در بیابان باید محاسبه شود و البته تفاوتی هم نمی‌کند که محل سکونت متعارف خود مالک در همان محیط بیابانی باشد یا در

شهر دیگری، زیرا با دادن قیمت آب‌ها بر اساس قیمت آن در بیابان، از مالک رفع ضرر می‌شود بدون اینکه به دارایی او افزوده شود یا بخشی از ضرر او جبران نشده باقی بماند. صحیحۀ ابی ولاد که در آن امام (علیه السلام) در فرض تلف یا تعیب استر، شهود محل سکونت مالک را صالح برای قیمت‌گذاری دانسته‌اند، مؤیدی بر این نظریه به حساب می‌آید. در حقوق امروز ایران نیز به استناد ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی که به قاضی اجازه توجه به اوضاع و احوال را در محاسبه میزان خسارت داده است، می‌توان مکان اقامت زیان‌دیده را به‌عنوان یکی از مصادیق اوضاع و احوالی قلمداد کرد که بر میزان خسارت و تعیین آن مؤثرند، و از قاضی خواست که میزان زیان را بر اساس محل سکونت زیان‌دیده یا محل وقوع مال تعیین کند. در پایان با توجه به فقدان حکم صریح مسئله مکان ارزیابی زیان در قوانین موضوعه و ابهام در مفهوم اوضاع و احوال در ماده ۳ ق.م.م و نیز اختلاف گسترده پیرامون این مسئله در فقه، توصیه می‌شود قانونگذار با وضع موادی روشن‌گر، صراحتاً مکان صالح برای ارزیابی خسارت را معین کند یا با تبیین مراد خود از عبارت «اوضاع و احوال» و نحوه تأثیر آن در ارزیابی میزان خسارت، راهکاری برای ارزیابی میزان خسارت به دست دهد.

منابع

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ ه.ق). کتاب المکاسب (المحشی)، ج ۷، چ سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۲. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی، چ سوم، تهران، میزان.
۳. بحرانی، زین الدین محمد امین (۱۴۱۳ ه.ق). کلمه التقوی، ج ۶، چ سوم، قم، سید جواد وداعی.
۴. جزائری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ ه.ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب، ج ۳، چ اول، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۱۷ ه.ق). معجم فقه الجواهر، ج ۴، چ اول، بیروت، الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۲۰). منهاج الصالحین، ج ۲، چاپ دفتر آیت الله سیستانی.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۹). ایصال الطالب إلی المکاسب، ج ۶، چ اول، تهران، منشورات اعلمی.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ ه.ق). إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، ج ۱، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا). کتاب الغصب، چاپ سنگی.
۱۰. ژوردن، پاتریس (۱۳۸۵). اصول مسئولیت مدنی همراه با آرای دیوان عالی کشور فرانسه، مترجم مجید ادیب، چ دوم، تهران، میزان.
۱۱. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحکام، ج ۲۱، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
۱۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹). الوسیط فی الشرح القانون المدنی الجدید، ج ۱، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقی.

۱۳. صفایی، سید حسین؛ حبیب الله رحیمی (۱۳۹۰). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، چ دوم، تهران، سمت.
۱۴. طباطبایی بروجردی، آقا حسین (۱۴۱۳ ه.ق). *تقریرات ثلاث (للبروجردی)*، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ه.ق). *ریاض المسائل*، ج ۱۴، چ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۶. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۰۵). *نهج الفقاهه*، چ اول، قم، انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ ه.ق). *حاشیه الإرشاد*، ج ۲، چ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۸. عباسلو، بختیار (۱۳۹۰). *مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)*، چ اول، تهران، میزان.
۱۹. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۷۴). *الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، یک مجلد شامل دو جلد، ج ۱، چ هشتم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۸۶). *الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، یک مجلد شامل دو جلد، ج ۲، چ هشتم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۱. کاشف الغطاء، عباس (۱۴۱۳). *المال المثلی و المال القیمی فی الفقه الإسلامی*، مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۲. کلینی، ابو جعفر محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، ج ۵، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). *العناوین الفقهیه*، ج ۲، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ه.ق). *أنوار الفقاهه - کتاب البیع (لمکارم)*، چ اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *کتاب البیع*، ج ۱، چ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸)، کتاب البیع (تقریرات للتقدیری)، ج اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۵). مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۳، مؤسسه احیاء آثار الامام خویی.
۲۸. نبیل سعد، ابراهیم (۱۹۹۸). النظرية العامة للالتزام، بیروت، دار النهضة العربية.
۲۹. نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۵، ج هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. همدانی، آقا رضابن محمد هادی (۱۴۲۰ ه.ق). حاشیة کتاب المکاسب، ج اول، قم، مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث.
31. Harpwood, V (2003). *Modern tort law*, 5th ed, London, Cavendish publishing limited.
32. Malaurie (Philippe), Aynés (Laurent). (2007). *Les Obligations*, Paris, Defrénois, 3e éd.
33. Viney, Geneviève (1988). *Traité de Droit civil*, Les obligation, La responsabilité, L.G.D.J, Paris.
34. http://www.admin.ch/opc/fr/classified_compilation/19110009/201305280000/220.pdf.